

خاورمیانه و روابط بین الملل: قدرت، سیاست و ایدئولوژی

فرد هالیدی، خاورمیانه و روابط بین الملل:

قدرت، سیاست و ایدئولوژی، انتشارات دانشگاه
کمبریج، ۲۰۰۵، ۳۷۴ صفحه.

سیدجواد صالحی

پژوهشگر ارشد مرکز پژوهش‌های علمی و

مطالعات استراتژیک خاورمیانه

کتاب خاورمیانه و روابط بین الملل به قلم فرد هالیدی در یک مقدمه، سه بخش و یک نتیجه به نگارش درآمده است. در خصوص نویسنده شاید احتیاج به معرفی نباشد زیرا آثار او در خصوص خاورمیانه از جمله عربستان، ایران و ترجمه مقالات و کتابهای متعدد او به زبان فارسی جایگاه و اعتبار ویژه‌ای را برای هالیدی در میان اصحاب فکر و قلم رقم زده است. کتاب خاورمیانه و روابط بین الملل از جمله آثار متأخر هالیدی می‌باشد که در کنار آثار دیگری همچون ملت و مذهب در خاورمیانه (۲۰۰۰)، دو ساعتی که بر جهان شوک وارد نمود (۲۰۰۱) و صد افسانه درباره خاورمیانه بعد از سال ۲۰۰۰ به چاپ رسیده است.

ضعف بنیانهای اقتصادی جهان عرب و اتکا این کشورها به یک یا دو منبع درآمد ملی، این کشورها قادر به رقابت در نظام اقتصادی بین‌المللی نیستند و در نتیجه جهانی شدن اقتصادها موجب بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی در بسیاری از کشورهای عربی شده و باعث می‌شود نظامهای حاکم برای تضمین بقا و استمرار خویش، بیش از پیش به شیوه‌های غیردموکراتیک اتکا کنند.

در فصل پایانی کتاب، نگاهی انتقادی

به وضعیت مطالعه و پژوهش پیرامون نظامهای سیاسی عربی شده است. به نظر مؤلف، پژوهشها و تحقیقات علمی در خصوص نظامهای سیاسی عربی اندک است؛ زیرا در این نقطه از جهان تحولات سیاسی سرعت چندانی ندارد و نهادهای جامعه مدنی شکل مطلوبی نیافته‌اند. همچنین مطالعات مقایسه‌ای میان نظامهای سیاسی عربی و یا یک نظام سیاسی عربی با نظامی غیر عربی کمتر صورت گرفته که این امر نیز حاکی از ضعف دانشگاهها و دانشکده‌های علوم سیاسی در جهان عرب می‌باشد. مطالعه این کتاب و ترجمه بخشهایی از آن جهت استفاده دانشگاهیان و علاقه‌مندان به مباحث سیاسی جهان عرب، توصیه می‌شود.

واقعیت اینست که روابط بین المللی خاورمیانه به مدت طولانی با منازعه و بی ثباتی قرین بوده است. مداخله خارجی، جنگ بین دولتها، تحولات سیاسی، خشونت های فرقه ای، بی ثباتی، مداخله خارجی، جنگ بین دولتها، تحولات سیاسی، خشونت های فرقه ای، بی ثباتی قیمت نفت، ادعاهای نظامی و جنبشهای مذهبی و ناسیونالیستی تحولات این منطقه را پیچیده تر نموده است و این مسأله عملاً بعد از جنگ جهانی دوم به مراتب تشدید شد. به طوری که به جرأت می توان ادعا کرد که پس از جنگ جهانی دوم هیچ منطقه ای به اندازه خاورمیانه بحران خیز و مسأله ساز نبوده است. شکست فرانسه در جنگ جهانی دوم، کاهش شدید نفوذ آن کشور در خاورمیانه و توسعه نفوذ همه جانبه انگلیس در این منطقه را در پی داشت. لیکن طولی نکشید که دو حریف و رقیب عمده که متحده انگلستان نیز به شمار می آمدند واد صحنه تحولات سیاسی خاورمیانه گردیدند. این دو رقیب ایالات متحده و اتحاد شوروی بودند. نزدیک شدن نیروهای آلمانی و پیشروی آنان در عمق خاک روسیه، رهبران متفکین را بر آن داشت تا با اشغال ایران و استفاده از خط آهن سراسری آن کمکهای لازم را بر روسها

برای مقاومت در برابر آلمانها برسانند. حضور نیروهای روسی در کنار سربازان انگلیسی و آمریکایی به عقیده رهبران اتحاد شوروی مقدمه ای برای کسب نفوذ در خاورمیانه به خصوص در زمینه نفت به حساب می آمد، لیکن اقدامات پی گیر دول غرب در طول جنگ سرد مانع از کامیابی روسها شد. تا پایان دهه ۱۹۵۰ با عقب راندن اتحاد شوروی از خاورمیانه فقط انگلیسی ها و آمریکایی ها در این منطقه صاحب حضور و نفوذ شدند. این دو کشور به عنوان رهبران جهان غرب در مقابله با کمونیسم در خاورمیانه اتفاق نظر داشتند لیکن برای کسب امتیازات سیاسی و اقتصادی هر چه بیشتر سعی می کردند از یکدیگر سبقت بگیرند. روزولت هنگامی که جنگ جهانی جریان داشت امتیاز نفت عربستان را به دست آورد و نیز با حکومت مصر روابط نزدیکی برقرار ساخت.

پس از جنگ جهانی دوم ملل خاورمیانه علی رغم داشتن زمینه ها و مسائل مشترک هر کدام گرفتار مسایل خاص خود شدند. ترکها متوجه ادعاهای شوروی و رابطه خود با یونان، ایرانیها متوجه بحرانهای سیاسی داخلی، مقابله با نفوذ بیگانگان و

قضایای ملی شدن صنعت نفت بودند، اعراب هم به دو مسأله اساسی مشغول بودند: یکی رشد صهیونیسم و دیگری تشکیل اتحاد عرب. هر دو مسأله ظاهراً عواملی برای وحدت اعراب به شمار می آمدند لیکن مسأله دوم اگرچه ظاهراً عنوان اتحاد را با خود داشت ولی در اصل صحنه کشمکش دولت‌های عربی و رقابت ایالات متحده با انگلستان بود. افزایش تعداد مهاجران یهود به فلسطین و توسعه نفوذ آنان موجب برانگیخته شدن هر چه بیشتر هیجانانگیز اعراب و اعتراض آنان به صهیونیست‌ها و انگلیسی‌ها شد. با این حال تا سال ۱۹۴۸ که اسرائیل اعلام موجودیت کرد، اعراب هیچ گونه اقدام جدی به عمل نیاوردند. در عوض مسأله فلسطین موضوع مناسبی برای گرد هم آیی و گفتگوی رهبران عرب تحت عنوان اتحادیه عرب گردید.

در سال ۱۹۴۸ جهان اسلام و دول عرب با مسأله پیدایش دولت صهیونیستی مواجه شدند و انگلستان هم در این سال نیروهای خود را از فلسطین خارج ساخت. یک سال قبل از این تاریخ سازمان ملل برای حل مسأله فلسطین، طرح تقسیم فلسطین را به سه منطقه یهودی، عربی و بین‌المللی (بیت المقدس) را پیشنهاد کرده بود که اعراب

با آن به مخالفت پرداختند. با خروج نیروهای انگلیسی، صهیونیست‌ها موجودیت اسرائیل را اعلام کردند. نیروهای دول مصر، اردن سوریه و لبنان بلافاصله برای مقابله با اسرائیل وارد عمل شدند اما بخاطر کمکهایی که از خارج بخصوص از اروپا به صهیونیست‌ها رسید پس از چند ماه جنگ سرانجام اعراب شکست خوردند.

پس از جنگ جهانی دوم از طرف دیگر ایران هم صحنه رقابت انگلستان، اتحاد شوروی و ایالات متحده بود، مسأله اصلی رقابت بر سر نفت بود. نیروهای ملی و مذهبی برای مقابله با کشورهای مزبور ملی کردن صنعت نفت را شعار خود ساختند. اگرچه در ابتدا ملی شدن صنعت نفت جهت مقابله با اتحاد شوروی بود اما طولی نکشید که متوجه امتیازات انگلستان نیز شد. حضور آمریکایی‌ها به عنوان حامی انگلیس که ملی شدن صنعت نفت و متعاقب آن بحران ملی شدن کانال سوئز و نهایتاً تجاوز مشترک اسرائیل، انگلستان و فرانسه به مصر، بحران‌های داخلی عراق، کودتاها، ضد کودتاها و سقوط حکومت پادشاهی، نگرانی و دغدغه امنیتی و تلاش برای تأسیس نهادهای مؤثر همچون پیمان بغداد و سپس

سنتو، حضور اتحاد شوروی در مصر به عنوان دوست و متحد، تشکیل جمهوری متحده عرب متشکل از مصر و سوریه و سپس پیوستن یمن به آن بیانگر نقش متغیرهای متعدد در پیدایی و پایایی آنها داشت.

دهه ۱۹۶۰ در خاورمیانه مقارن با رشد ناسیونالیسم عرب بود. شعارهای انقلابی و ضد صهیونیستی و ... در کشورهای عربی هیجانات بسیاری را بر می انگیزت هر یک از دول عرب سعی می کرد در مبارزه با صهیونیست ها و در راه اتحاد اعراب، حمایتی از فلسطینی ها و ناسیونالیسم عرب ... خود را از دیگران پیش قدم تر نشان دهد. در همین حال توسعه صدور نفت علاوه بر آنکه بر اهمیت منطقه افزوده بود ثروت بیشتری را نیز نصیب دولتهای نفت خیز منطقه می ساخت. ثروتی که عمدتاً در راه رشد مصرف گرایی و پیشبرد مقاصد سیاسی صرف می شد. در همین دهه کشورهای صادر کننده نفت که عمدتاً از کشورهای عربی منطقه خاورمیانه بودند، سازمان کشورهای صادر کننده نفت (OPEC) را به وجود آوردند. بعدها دول عربی صادر کننده نفت آوپک (OAPEC) را تأسیس کردند و به تبع آن سازمان کنفرانس اسلامی (ICO) با پیشقدمی اعراب شکل گرفت.

همه این تحولات که حاکی از رشد همبستگی اعراب بود تحت الشعاع مبارزه با صهیونیست ها به رهبری ناصری قرار گرفت که سرانجام جنگ سوم اعراب و اسرائیل را در سال ۱۹۶۷ به دنبال داشت. در این سال اگرچه اعراب با تبلیغات فراوان خود را آماده جنگ کرده بودند اما تردید آنان، وعده های بی حاصل اتحاد شوروی و سرانجام حمله غافلگیرانه صهیونیست ها موجب شد تا پس از شش روز جنگ مصر، اردن و بیت المقدس و نیز بلندیهای جولان به تصرف رژیم صهیونیستی درآمد. این شکست عزم اعراب برای مبارزه با اسرائیل را مصمم تر ساخت پس از پایان جنگ شش روزه حالت نه جنگ و نه صلح و تلاشهای سیاسی و اقدامات سازمان ملل برای حل مسأله خاورمیانه به تدریج تحت الشعاع مبارزات چریکی مبارزان فلسطینی قرار گرفت. برای حل مسأله خاورمیانه به تدریج تحت الشعاع مبارزات چریکی مبارزان فلسطینی قرار گرفت. مبارزاتی که در دل دول طرفدار رژیم اشغالگر قدس و نیز متحدان غرب وحشت ایجاد کرد.

در اوایل دهه ۱۹۷۰ خلیج فارس در تحولات خاورمیانه مقام خاصی یافت. با

خروج انگلستان از خلیج فارس، شیخ نشینهای عرب به استقلال رسیدند. از طرف دیگر دول غرب سعی نمودند با تقویت بنیه دفاعی ایران، امنیت خلیج فارس را حفظ نمایند. به همین منظور نیروهای ایران برای کمک به سلطان عمان در مقابله با شورشیان ظفار به آن کشور اعزام شدند. از دیگر مسایل خلیج فارس در این دوره توسعه اختلافات میان ایران و عراق بخاطر توسعه طلبی عراق در مورد اروند رود بود. جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، حمله اسرائیل به لبنان، جنگ ایران و عراق، حمله به کویت، مداخله آمریکا در قالب حفظ صلح و ... تماماً پیچیدگی و چند سطحی بودن تحولات خاورمیانه را عیان می سازد.

حال اگر ورود دولتها به فرآیند روابط متقابل با سایرین و شکل گیری سیستم بین الملل را به عنوان ماحصل روابط مذکور تلقی نمائیم، پدیده نظم سیستمی در روابط بین الملل می تواند تبیین دقیق این حوادث را در سه سطح ملی، منطقه ای و بین المللی (Intrusive System) بر عهده گیرد. فرد هالییدی موضوعات طرح شده در فوق را در دو بخش جدا داده است. بخش دوم که با عنوان تاریخ (History) به شکل گیری خاورمیانه جدید، تشکیل دولتها و نقش

جنگ جهانی، جنگ سرد، منازعات جهانی و تحولات منطقه ای و بحرانهای بعداز جنگ سرد (Post Cold War) اختصاص یافته و بخش سوم کتاب که با عنوان مسائل تحلیلی (Analytic Issues) به موضوعاتی همچون منازعات نظامی جنگها، شورشها و رقابتهای استراتژیک، ایدئولوژیهای مدرن سیاسی و مذهبی و چالش های فرا ملی و اقتصاد سیاسی بین المللی اختصاص یافته است.

بخش اول این کتاب تحلیلی از چارچوبهای نظری موجود در شناخت خاورمیانه و مؤلفه های مورد تأکید آنها است که هالییدی سعی می کند در این بخش رهیافتهای دولت محور و غیر دولت محور یا به عبارتی دیگر دیدگاههای واقع گرایانه، جامعه شناسی تاریخی و ... تحلیل کشد. بخش چهارم در حقیقت نتیجه گیری کتاب است که جایگاه خاورمیانه را در چشم انداز آتی نظام بین المللی به تصویر می کشد. هالییدی تلاش دارد تا با قرار دادن این منطقه و منازعات آن در یک زمینه (Context) و تبیین زمینه های تاریخی، مشخصه ها و مشکلات آن از یک طرف و تحلیل عقلانی این سیاستها از طرف دیگر اقدام نماید. مسایل روش شناسی در روابط بین الملل اصولاً از

ابعاد مختلفی مورد بررسی واقع شده است؛ در این زمینه سه مجادله اصلی به چشم می خورد که می توان به مناظره آرمان گرایان و واقع گسریان مناظره واقع گسریان و رفتار گرایان و رفتار گرایان با فرارفتار گرایان اشاره کرد.

آرمان گرایان به مطالعه روابط بین الملل با دیدی آرمانی نگریده و تقویت حقوق و سازمانهای بین المللی را وظیفه اصلی محققان این رشته می دانستند. این مکتب که از اواخر قرن نوزدهم تا جنگ جهانی اول مطرح بود، عملاً در برابر واقع گرایان که قدرت را اساس و انگیزه و هدف دولتها در عرصه بین المللی می دانستند، توان فکری و عملی خود را از دست داد. واقع گرایان از جنگ جهانی دوم به بعد با چالش رفتار گرایان روبه رو گردیدند. رفتار گرایان ضمن تأکید بر شناخت رفتار بازیگران بین المللی، سعی فراوان کردند که شیوه های علوم دقیقه را در رشته روابط بین الملل پیاده کنند. لذا بسختی درگیر مسایل کهن کردند و دقت در جزئیات روش شناسی شدند. این مکتب در نیمه دهه ۷۰ با چالش فرا رفتار گرایان روبه رو نشد که در کنار بهره گیری از توجه رفتار گرایان به مسایل روش شناسی علمی به عناصر کیفی

چون تاریخ و فرهنگ در روابط بین الملل نیز عنایت داشته و به استخدام عناصری از رگه های فکری واقع گرایان معتقد بودند. در تداوم این منازعات روش و رهیافتی تلاش هالیدی اینست که در خصوص روش شناسی مطالعات منطقه ای رهیافتی دقیق با قابلیت توصیف، تبیین و پیش بینی آرایه نماید. برای همین منظور او به تشریح نقاط قوت و ضعف هر کدام از رهیافتهای می پردازد و نهایتاً جامعه شناسی تاریخی خود را آرایه می دهد. هالیدی معتقد است که «تئوریها به مثابه قارچهای طبیعی هستند که می توان آنها را سه دسته یا طبقه خورنی (edible)، سمی (Poisonous) و فاقد ارزش غذایی قرار داد، لذا در همین راستا در صدد است تا زمینه استخراج یک تئوری که توانایی ایضاحی در حوزه رفتار دولتها و جامعه را داشته باشد، فراهم سازد.

فردهالیدی رهیافتهایی که برای مطالعه خاورمیانه اتخاذ شده است را به شرح ذیل طبقه بندی می کند:

الف. تحلیل تاریخی

در این رویکرد به زعم هالیدی به مجموعه ای از حوادث و وقایع در خاورمیانه از

منظور روایی (Narrative) بسنده و تاریخ روابط خارجی کشورها با تمرکز بر فعالیتهای دیپلماتیک، اقدامات دولتها در دوره‌ای معین اشاره می‌گردد. هالیدی بر این اعتقاد است که رویکرد تاریخی اگرچه برای تحلیل وقایع و شرایط یک منطقه ضروری است و می‌تواند در شرح شکل‌گیری دولتها و مباحثات گذشته آن مؤثر عمل نماید اما به تنهایی توانایی تبیین و تشریح واقعیتهای یک منطقه را ندارد و نارساست.

ب. تحلیل سیستمی (آلیستی)

مبنای این روش بر مباحثات نظری در خصوص نقش سیستمها و دولتهاست. نظریه واقع‌گرا بر بحث امنیت و حداکثری کردن قدرت (Maximisation of Power) در روابط دولتها و بازیگران نظام بین‌الملل تأکید دارد. به طور کلی رویکرد آلیستی بر این موضوع تأکید دارد که محیط بین‌المللی، رفتار دولتها را تعیین می‌کند. آنها فرض می‌کنند که سیاستگذاری خارجی عمدتاً تطبیق دولت با فشارهای یک نظام بین‌الملل آنارشیک است که در آن ویژگیهای جوهری دولتها تأثیر کمتری دارد. همچنین آنها فرض می‌کنند که تمام دولتها برای برخورد سیاستهای خارجی شان با مسئله بقای ملی

به شیوه‌های یکسانی مسئولیت دارند. بنابراین تمام تصمیم‌گیرندگان اساساً در مورد سیاستگذاری خارجی یکسان عمل می‌کنند. از نگاه واقع‌گراها، رهبرانی که تصمیمات سیاست خارجی و اتخاذ می‌کنند، نوع حکومتهایی که آنها در رأس آن هستند، ویژگیهای جوامعشان و شرایط اقتصادی و سیاست داخلی دولت اهمیت ندارد و به اعتقاد هالیدی همچون همه منتقدان رویکرد آلیستی، این روش کمتر می‌تواند پشتوانه‌ای مهم برای تحلیل سیاست خارجی باشد؛ چرا که با یکسان‌انگاشتن رفتار دولتها و تأثیرپذیری آنها از ماهیت آنارشیک، نظام بین‌المللی، دولتها را جعبه‌های سیاهی تلقی می‌کنند که برای درک رفتار خارجی آنها چندان مهم نیست که در درون آنها چه می‌گذرد. به زعم وی واقع‌گرایی اگرچه به نظر پارادایم غالب در محیط‌های دانشگاهی و پژوهشی بوده اما نبایستی نقاط ضعف مفهومی و عدم قطعیت تحلیل آن را نادیده گرفت.

ج. تحلیل معطوف به تصمیم‌گیری در سیاست خارجی
تحلیل سیاست خارجی

(Foreign Policy Analysis) در مطالعات منطقه ای هر چند زیر مجموعه ای از دیدگاه واقع گرایی است تلاش دارد تا تمام تمرکز خود را در عرصه دستگاه تصمیم گیری تقلیل دهد و عمدتاً از دهه ۱۹۶۰ گسترش یافته است. هالیدی مثالهای برجسته این تحلیل را در آثار هینبوش و احتشامی در کتاب بررسی تطبیقی سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، کورانی و دساکی (Korany and Dassauki) در کتاب سیاستهای خارجی کشورهای عرب با مؤلفه های چهارگانه محیط داخلی، جهت گیری سیاست خارجی، فرآیند تصمیم گیری و رفتار سیاست خارجی ملاحظه می نماید.

د. تحلیل هنجاری

هسته اصلی رویکرد چهارم به نظر هالیدی ارزشها (Values) ایدئولوژی است، این مباحث در طبقه بندیهایی همچون ایده آلیسم، (Constructivism) یا حتی شرق گرایی (Drientalism) مطرح شده هر چند مؤلفه های مختلفی توسط آنها مطرح می شود اما محور مشترک همه آنها عقاید (Ideas) و ارزشهاست. از نگاه سازه گرایان جهان اجتماع و انسان یک جهان معین و

مشخص نیست یعنی چیزی مشخص و روشن وجود ندارد که قواعد آن به وسیله پژوهش علمی کشف و با نظریه علمی تبیین گردد. بلکه جهان اجتماع و انسان قلمروی بین الادهانی است. یعنی چیزی است برای مردم معنا دار است که آن را می سازند، در آن زندگی می کنند و یا آن را درک می کنند. نه رویکرد هنجاری نسبت بین نقش ایده ها بالاخص ایدئولوژیهای سیاسی، ارزشها، باورها و تفکرات در خاورمیانه و نظام بین الملل مورد توجه واقع می گردد. هالیدی تأکید می نماید که این رویکرد با طرح مباحث هانتینگتون در دهه ۱۹۹۰ و تأکیدی که او بر نقش فرهنگ در تحلیل وقایع بین المللی می دهد برجستگی بسیاری یافته است. به رغم وی از دهه ۱۹۹۰ اختلافات فرهنگی جوامع و دولتها گسترش بیشتری یافته است.

ه. رهیافت جامعه شناسی تاریخی و بین المللی

فرد هالیدی با اشاره به چهار رویکرد قبل نهایتاً پنجمین دیدگاه تحلیلی در خصوص خاورمیانه را جامعه شناسی تاریخی و بین المللی نام می نهد. این دیدگاه هر چند همچون واقع گرایی اولویت را به

دولت می دهد اما به همان میزان در تحلیل واقعیت های خاورمیانه به جامعه و تمرکز بر نهادها توجه دارد. اما واقعیت این است که مفهوم جامعه شناختی که او از دولت ارایه می دهد تا حدودی متفاوت از دولت مبتنی بر رویکرد واقع گرایی است. کتاب خاورمیانه در روابط بین الملل ویژگیهای بسیار منحصر به فردی را داراست. زیرا اولاً توسط یکی از معروفترین و مسلط ترین نویسندگان در حوزه خاورمیانه به نگارش درآمده است. ثانیاً تسلط نویسنده به علوم اقتصادی باعث می گردد تا سراسر کتاب با آمار، ارقام و اطلاعات دقیق همراه و قدرت تحلیل را از عرصه کلی گویی به نظرات تبیین و صریح سوق دهد. ثالثاً کتاب با توجه به رویکرد جامعه شناختی تاریخی هالیدی در عین حال که تحولات خاورمیانه بعد از جنگ جهانی اول را پوشش می دهد اما به هیچ وجه در دام تاریخ گرایی صرف فرو نمی غلطد بلکه عملاً تلاشی را بر تبیین حوادث و وقایع در یک متن فراگیر به نام نظام بین الملل و تأثیر و تأثر آن دو بر هم. رابعاً وجود نقشه های دقیق از کشورها، توانایی ها، منابع برگزیده منطقه شناسی خاورمیانه و مهمتر از همه ماهیت تئوریک و تحلیلی آن که آن را مشمول مرور زمان نمی کند. از ویژگیهای منحصر به